



منظومه غنایی ازهر و مزهر نزاری قهستانی در گذر تعالیم اخلاقی و قرآنی

یوسف صفیان بلداجی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

چکیده

شمس الدین بن محمد نزاری قهستانی از شاعران و منظومه سرایان قرن هشتم به شمار می رود پژوهش حاضر به معرفی کوتاهی از زندگی و آثار او پرداخته است، سپس منظومه غنایی ازهر و مزهر را معرفی می کند و در پی رسیدن به نکات اخلاقی و قرآنی نهفته در این منظومه عاشقانه است. با بازکاوی در این منظومه به شواهد شعری بر اساس مفاهیم قرآنی و اخلاقی می رسد و با استخراج ابیات به موضوع بندی آن پرداخته است و به صورت نمودار بسامد هرکدام از مفاهیم اخلاقی تعلیمی، قرآنی را مشخص کرده است وی در این منظومه به مفاهیمی همچون بی اعتباری دنیا، دوری از غرور و بخشش، صبر و کوشش و دوری از بیداد، راز داری و... بر می خورد. .. بیشتر آموزهای اخلاقی-تعلیمی وی جنبه دینی، اعتقادی داشته و جزو اخلاق بندگی به شمار می آیند وی از اخلاق اجتماعی سخن گفته و در این منظومه غنایی توانسته است در قالب داستان نکات ارزشمند اخلاقی قرآنی را بگنجانند و در رسالت شعری خویش جاودان بماند.

واژه های کلیدی: قرآن، آموزه های اخلاقی، تعلیم، غنا، دین

۱- مقدمه

ادبیات با تمام گستردگی‌هایی که در نوع خود دارا است بر آن می‌کوشد تا افکار و اندیشه‌های درست را مکتوب ساخته و آن را به عنوان میراثی گرانبها در اختیار آیندگان قرار دهد و از این حیث نوشته‌ای که در آن آموزه‌ای وجود نداشته باشد یعنی تعلیمی نباشد نه تنها این که به صورت مکتوب ثبت نمی‌شود بلکه تاریخ آن را به فراموشی می‌سپارد در حالی که بسیاری از نوشته‌های ادبی ما از پس تاریخ سخن می‌گویند و سالیان سال قبل از این متولد شده‌اند با این حال تنها راز ماندگاری یک اثر می‌تواند اخلاقی تعلیمی و انسانی بودن آن باشد و هر چند قرآن به صورت مستقیم جدای جنبه‌های ادبی به این مهم اشاره می‌کند در حالیکه نوشته‌های ادبی با هر نوعی از انواع ادبی که باشند همانا به شناخت انسان و غنای قوه ناطقه می‌کوشند تا بشر را به تعبیر قرآن خلیفه اصلی خداوند بر روی زمین معرفی کنند با این حال دو مورد از انواع ادبی یعنی ادبیات تعلیمی و دیگری غنایی است و این تحقیق حول محور ادبیات غنایی است هر چند این نوع از انواع ادبی در واقع آینه عواطف و احساسات و عواطف و آلام شاعر است یعنی شاعر با احساس درونی خود به وقایع می‌نگرد و یکی از شایع‌ترین نمونه‌های شعر غنایی، منظومه‌های غنایی است که این نوع شعر خود به خود با ادبیات تعلیمی پیوند می‌خورد یعنی کمتر منظومه غنایی را می‌توان سراغ داشت که فاقد مفاهیم اخلاقی و تعلیمی باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۹) منظور از ادبیات تعلیمی ادبیاتی است که نیک بختی آدمی را در بهتر ساختن منش او می‌داند و می‌کوشد تا انسان را از نظر روحی و درونی پرورش دهد و از پند و اندرز و آموزه‌های زهدی و عرفانی سخن می‌گوید (مشرف، ۱۳۸۹: ۹). اما تعلیم و آموزه‌های تعلیمی یا شخصی است و یا اجتماعی پس این جاست که از اخلاق سخن می‌گویند و اخلاق و خُلق مجموعه‌ای از سرشت و صفات باطنی است اعم از سجایای نیک و قابل‌پسندی مانند راستگویی و پاکدامنی و یا صفات ناپسندی مانند دروغ و حرص... را در بر می‌گیرد (شریفی، ۱۳۹۴: ۲۵) نتیجه آن که خُلق و اخلاق در بالاترین مرحله آن، هر نوع صفت مثبت یا منفی پایدار در انسان است که موجب صدور افعال به آسانی و بدون درنگ می‌گردد. (نراقی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۵۵) بسیاری از خردمندان گذشته بر آن بوده‌اند که هنر باید تابع اخلاق باشد و اگر از حدود آن تجاوز کند بد و ناپسند خواهد بود و افلاطون در کتاب جمهوری خود شعر و موسیقی را وسیله‌ای برای تزکیه اخلاق می‌داند و متفکران قدیم برای هنر و ادب تاثیر تربیتی قایل بودند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۶۷) اهمیت این موضوع گونه‌ای است که حضرت حق خطاب به لقمان می‌گوید: «و لقد آتینا لقمان

الحکمة ان اشکر لله» (لقمان/۱۲) و منظور از حکمت همان اخلاق بوده است پس حکمت و اخلاق نیرویی باطنی است که قابل رویت نیست و تنها با چشم دل می توان آن را مشاهده کرد و صفات نفسانی است که انسان ملزم به انجام آن افعال است (راغب، ۱۳۴۰: ۱۵۹) این نوشتار برآن است مثنوی ازهر و مزهر نزاری قهستانی را از دیدگاه اخلاقی- تعلیمی در قرآن بنگرد و روشن نماید که شاعر چگونه و از کدام مفاهیم اخلاقی و قرآنی، دینی بهره جسته است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

هر چند از نظر بازتاب اخلاق در متون ادبی مقاله ها و کتابهای بسیاری نوشته شده است اما در مورد این منظومه یعنی ازهر و مزهر می توان کلا به چند مقاله در موضوع های مختلف اشاره کرد.

- بررسی سبک شناسی منظومه ازهر و مزهر (۱۳۹۹) ازفرشته گل سرخی و دیگران مجله بهار ادب شماره ۵۳

- تحلیل سبکی لایه نحوی منظومه ازهر و مزهر نزاری قهستانی (۱۳۹۷) از سید مهدی رحیمی و دیگران نشریه مطالعات زبانی و بلاغی جلد ۹ سریال ۱۸

- علل و انگیزه های کاربرد مضامین تعلیمی در منظومه ازهر و مزهر نزاری قهستانی (۱۳۹۹) از احمد رضا یلمه ها و دیگران پژوهشنامه ادبیات تعلیمی شماره ۴۵
دومقاله فوق در خصوص سبک شناسی این اثر بحث کرده اند و مقاله دیگر به علل کاربرد مضامین تعلیمی پرداخته است که مربوط به بلاغت اثر می گردد اما تحقیقی جامع که توانسته باشد آموزهای قرآنی و اخلاقی و تعلیمی را در خود داشته باشد وجود ندارد و این تحقیق در نوع خود جدید است.

۱-۲- مختصری از زندگی نامه نزاری قهستانی

حکیم شمس الدین بن محمد نزاری بیرجندی قهستانی (۶۴۵-۷۲۱) در روستای فوداج از توابع قهستان به دنیا می آید او از شعرای بنام اوایل قرن هشتم است وی دارای سه فرزند بوده است و گویا تخلص وی به نزاری به سبب نحیفی او و همچنان به دلیل ارادتی که به خلیفه فاطمی مصر المصطفی لدین الله نزار داشته، انتخاب شده است (مصفا: ۱۳۷۱، ۲۴۶). هر چند مذهب وی را اسمائیلیه و از شیعیان هفت امامی دانسته اند اما اوایل جوانی به عیاشی و می گساری پرداخته است وی در جوانی به خدمات دیوانی از راه اصفهان به تبریز می شتابد و در رکاب شمس الدین صاحب دیوان جوینی خدمت می کند و از

شهرهای اران و گرجستان و ارمنستان دیدن می کند و سفرنامه ای (سفر دو ساله) می نویسد. نزاری به علوم مختلف همچون قرآن و حدیث فلسفه و نجوم و تصوف آشنایی داشته است. (صفا: ۱۳۷۱، ج ۳/۲، ۷۳۱-۹) علاوه بر سفرنامه از دیگر آثار او می توان به دیوان شعر، دستورنامه، ادب نامه و مثنوی ازهر و مزهر اشاره نمود.

۳-۱- مثنوی ازهر و مزهر

این کتاب در بحر هزج مسدس مقصور یعنی وزن خسرو نامه عطار و شیرین و خسرو نظامی در پنجاه سالگی شاعر در ده هزار و ششصد و دوازده بیت به نام شمس الدین علی شاه سروده شده است. موضوع آن ماجرای عشق مزهر از قبیله بنی اوس با دختر عم خود ازهر بوده که بیشتر این کتاب در گزارش جنگهایی برای رسیدن به معشوق است مثنوی ازهر و مزهر را گاهی هر مزدنامه هم نامیده اند نزاری در این مثنوی بر ورقه و گلشاه و لیلی و مجنون نظر داشته است. (نزاری: ۱۳۹۲، ۱۱۳). به گفته خلوی نسخه بردار سال ۸۳۷ قمری شخصیت های اصلی این داستان یعنی مزهر نماد نفس ناطقه انسانی، ازهر نمادی از معشوق صاحب جمال، هلیل نفس اماره و اصبع حیلہ گری طبیعت بشری است (نزاری: ۱۳۹۲، ۲۷) با این حال مثنوی ازهر و مزهر جدای آنکه کتابی بسیار با اهمیت از لحاظ پیکره داستانی و موضوع داستانی در حوزه غنایی به شمار می رود از نظر مفاهیم اخلاقی قرآنی بسیار متفاوت و ارزشمند است به صورتی که بسیاری از تعالیم انسانی اخلاقی را در خود گنجانده است تا بتواند از شگرد غنا به تعلیم گریز زده و همانا رسالت انسانی خود را انجام دهد

۲- یافته های پژوهش

هر چند خوانندگان و سرایندگان در منظومه های غنایی تمام تلاش خود را در خواندن و نوشتن احوالات و حالات و سخنان عاشق و معشوق به کار می گیرند اما هر سراینده ای بدون آنکه خودش بخواهد به صورت ناخود آگاه بسیاری از اندیشه ها و جهان بینی خود را در قالبهای گوناگون وارد پیکره داستانهای خود می کند که نزاری نیز به مانند تمام پدید آورندگان از این مورد مستثنی نیست و اوست که اندیشه های اخلاقی تعلیمی و قرآنی را وارد این منظومه می کند و اکنون به مواردی از آن اشاره می شود.

۱-۲- دنیا

قرآن برای جذب خوانندگان خود و تاثیر بیشتر در مواجهه با دنیا به سوی داستان و مثل و تشبیه می رود و به طور کلی در قرآن کریم ۱۲۶ آیه از ریشه «دَنَوَ» به چشم می خورد و در ۱۱۱ آیه، لفظ دنیا وجود دارد.

« وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ. » (انعام/ ۳۲) « زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست»، کار دنیا به موج دریا شبیه است یا اینکه خود آن است و عاقل بر موج دریا امارت نمی سازد و به فکر اقامت نمی افتد (نسفی، ۱۳۷۷: ۹۸) تقریباً همه شاعران بر بی اعتباری دنیا و سیال بودن زندگی نسبت به جهان هستی اشاره داشته اند و فردوسی آن را فسوس و باد می داند حافظ در این باره آورده است.

معجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه عروس هزار داماد است

(حافظ قزوینی، ۱۳۷۴: ۱۱۴)

شاعر نیز در روایتی با دنیا به صورت خیلی دقیق تصاویری می آفریند که خواننده بر کنه وجودی دنیا واقف گردد. دنیای اطراف ربا دیدی باریک بینانه و محقق گونه نگاه می کند دنیا را بازی گری فریبکار می داند که اگر آبی به دست تشنه ای می دهد هنوز آن آب به لب نرسیده کاسه را واژگون می کند.

چه بازی می کند این حقه پرداز به زیر پرده گردون بدساز
اگر آبی به دست تشنه ای داد به لب نابرده از دستش در افتاد
وگر ره رفته ای بیند عرق ریز نیارامیده حالی گویدش خیز
هنوز اندر دهن نا رفته جامش برآورده از میان کام کامش

(نزاری، ۱۳۹۴: ۵-۴۰۷۲)

نزاری از راه تجرید به خود سپس خواننده خطاب می کند که مراقب باشید زیرا دریای آدمی خوار همیشه موج است و هیچ کس از او کامی نگرفته است و هیچ فردی از او آرامش در خود ندیده است چراکه این دنیا از کشتن موجودات هیچ وقت سیر نخواهد شد و جالب تر اینکه گدا و پادشاه در نزد او یکسان است و گذار همگان بر کام نهنگ دنیا است.

نخواهد هرگز آرامی گرفتن وز او هرگز کسی کام گرفتن
از این گردنده آرامی که دیده است بجز ناکام از او کامی که دیده است
ز مردم خوردنش سیری نباشد به روبه بازی و شیری نباشد
گدا و پادشاه هم دوش دارد که دیگ معده پر جوش دارد
اگر سلطان هفت اقلیم بینی وگر محتاج یک جو سیم بینی
گذرشان راست بر کام نهنگ است چنین بحری فراخ و ره چه تنگ است

(نزاری: ۱۳-۵۸۰۸)

سخن را به جایی می کشاند که: زمانه بر آدمیان بهانه جویی می کند و از پرده بازی های روزگار سخن می گوید زیرا تا چشم بر هم زدنی رفتن نزدیک می گردد «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء/۷۷) «بگو متاع دنیا اندک است» دنیا را دریایی خالی از صدف می پندارد و عالم را به حبایی تشبیه می کند که بر روی آب نمی توان خانه بنیان کرد و همه را مسافر سفری بس دراز می بیند.

چه بندی پرده گر بر زمانه که او خود بر تو می جوید بهانه
که داند پرده بازی های ایام کشد در پرده خاکت سرانجام
بباید رفت تا بر هم زنی چشم برآرد از سرت تا دم زنی چشم
(همان: ۲۲-۹۴۲۰)

مثال عالم دنیا حباب است که همچون حقه ای بر روی آب است
بنابر آب نتوان کرد بنیاد وگر کردی مزین دم چون بیفتاد
مسافر گر چه دارد منزلی خوش ولی پای سفر دارد بر آتش
(همان: ۲۹-۹۴۲۷)

شاعر بر بی وفایی دنیا واقف و به لحظه حیات قانع و امید وار است از آینده اندیشه ای و امیدی ندارد و بر دوران تکیه نمی کند «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان/۳۲). «زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبد، و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد» اوست که از جهان عبرت می گیرد و عبرت گیرندگان را آزاد مرد خطاب می کند.

به نقد الوقت قانع باش و خشنود شنیدستی که وقتی بودنی بود
نشاید کرد بر دوران معول که مقلوب است از آخر تا به اول
(همان: ۵-۹۶۳۳)

بدیشان گفت ای آزاد مردان نگیرید اعتبار از چرخ گردان
(همان: ۳۱۰۳)

بر حذر می دارد که فریب دنیا را نخورید زیرا در خودخواهی و ننگ سرآمد همه است و عمر آدمیان هم در مقابل آن عاریتی است. و دنیا را طفیل می بیند و سزاوار نمی بیند انسان با دل نهادن به دنیا، طفیلی

طفیل باشد. همچنین به این ابیات ر. ک: (همان: ۳-۱۵۲۱). (همان: ۴-۱۹۶۱). (همان: ۶-۲۴۹۳). (همان: ۲-۴۳۹۱). (۶-۱۱۷۵). (همان: ۵-۱۰۴۴۴). (۱۱۰۴۴۶-۹). (همان: ۸-۸۸۶۶)

۲-۲ - پذیرش قضا و قدر

کلمه قدر به معنی حد و اندازه است. برای واژه قضا معانی گوناگون است، که می‌توان به حکم قطعی و فیصله دادن اشاره کرد. در قرآن آمده است «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷) و چون به کاری اراده فرماید، فقط می‌گوید: «[موجود] باش»؛ پس [فوراً موجود] می‌شود» قضا و قدر اگر چه یکی از مفاهیم اعتقادی به شمار می‌رود اما می‌توان آن را در دین اسلام به اخلاق بندگی مربوط گردانید زیرا در این باره در موارد مختلفی شاعر خواننده را از راه تعلیم و اخلاق قانع می‌کند که چگونه سر تسلیم در این باره فرود آورد

نزاری شاعری است که در برابر تقدیر راضی است، بر قضا خرده نمی‌گیرد زیرا در تقدیر مقرر شده انسان ناتوان و کر و لال است و جای اعتراضی باقی نمی‌ماند و هیچ مقامی در برابر آن اختیاری از خود ندارد و به ناچار باید بر حکم الهی دل خوش کرد «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (نور/۴۵) «پس خداوند است که بر تمام امور تواناست»..

که بر حکم قضا باید رضا داد نیارم گفت نفرین بر قضا باد
به تقدیری که بر ما حکم رانندند قلم آنجا به صمّ بکم رانندند
کسی را نیست باری اختیاری ز درویشی در آ تا شهریاری
همان یوسف که اول بود چاهی به آخر یافت تخت پادشاهی
(همان: ۳-۵۳۷۰)

شاعر جدال با بازوی تقدیر را ناممکن می‌داند و به صورت تشبیه تمثیل از قضا می‌آورد که قضا و قدر سیلابی ناگهانی است، گذر آن از زیر پل آسان است اما اگر آب بر بالای پل وارد شود تدبیر و چاره اندیشی جهل مطلق است پس می‌بایست باید سر تعظیم فرود آورد و چشم داشتی برای امان نداشت.

سر بیچارگی باید نهادن دگر دل کندن از زنهار دادن
چو زیر پل رود سیلاب سهل است چو بالا شد ز پل تدبیر جهل است
چو عاجز شد به دست زورمندان چه گریان مرد مستضعف چه خندان
ندارد اعتباری زور تدبیر مکن سر پنجه با بازوی تقدیر

(همان: ۶-۴۴۶۳)

قرآن در حتمی بودن قضا و قدر و عدم گریز از آن می آورد: «وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُوثُونَ» (زخرف/۷۷) «فریاد کشند: «ای مالک، [بگو: پروردگارت جان ما را بستاند.» پاسخ دهد شما ماندگارید» جایی از داستان از زبان شخصیت های آن می آورد که ستیزه با تقدیر بی معناست و نباید دنیا را را بر خود سخت گرفت زیرا قضا نامایمی های بسیاری داشته است.

دمی بنشست اما همچنان تیز بدو گفتند با تقدیر مستیز چرا بر خود گرفتی کار دشوار قضا را زین قدر افتاد بسیار (همان: ۱-۴۱۹۰)

بدین ترتیب بر حکم قطعی حضرت حق رضا می دهد و فریاد و نارضایتی را بی مورد می شمارد چراکه وقتی زمان اجرای حکمی فرا برسد هیچ سودی و چاره ای وجود ندارد و گویی سود آن در اجرای حکم است و در اینجا نیز تشبیهی می آورد که وقتی سیلاب قضا سرازیر گردد فریاد شبان بی فایده است.

چه سود از زاری و فریاد کردن بپاید بر قضا بنهاد گردن ندارد سود چون وقت آمدای یار بگردانیدن بالین بیمار چو سیلاب آمد و بنگاه بر بود ندارد بانگ و فریاد شبان سود قضا مبرم شود دیگر نگردد به زور و زاری زر برنگردد (همان: ۸-۱۰۳۴۵)

شاعر در این مورد دست به تشبیهات گوناگون می زند ، که تیر رها شده به کمان بر نمی گردد و قضا چون بر کسی یا چیزی بخواهد کمین بسازد به چشم به هم زدنی پیروز می گردد .

نگردد باز تیری کز کمان رفت ز مبدا همچنان کامد چنان رفت قضا چون بر کسی خواهد کمین ساخت همین تا چشم بر هم زد برون تاخت کسی با سیر گردون بر نیاید به خود گر چه کفایتها نماید (همان: ۲۰-۲۶۱۷)

او به قضای خداوند رضا می دهد زیرا کسی که با حکم فطرت توان مقابله نخواهد داشت و از درویش تا پادشاه همه و همه در حکم تقدیر او قرار دارند و هیچ جای اعتراضی وجود ندارد و انسان تدبیری برای

قضا نمی تواند داشته باشد چنانکه عقل با تمام توانایی خود در مقابل قضا و قدر ناتوان است. (همچنین ر.ک: ابیات (۳-۹۷۰). (۹-۲۷۳۸). (۲-۶۸۰۱). (۷۰-۵۶۶). (۵-۲۹۲۴). (۹-۵۵۸). (همان: ۷-۸۲۸۶). (۶-۸۶۰۵) (همان: ۹۴۰).

رضا ده بر قضای حق تعالی که بی قطعی نباشد اتصالی کسی با حکم فطرت برنیاید تو هم نایی چو دیگر کس نیاید (همان: ۸-۲۸۲۷)

کس را هر چه در راه است در پیش قضا خواهد برد گشتن کم و بیش اگر خواهی جهان در هم نوشتن نخواهد از تو پیش آمد به گشتن قضا در سیر و غافل آدمیزاد بر این رشته گره دیر است کافتاد (همان: ۴۰-۹۶۳۸)

ز درویشی درآ تا پادشاهی ز تقدیرش فراتر نیست راهی نشاید اعتراض حکم او کرد نکو بین هر چه بینی «کاو» نکو کرد رضا ده بر قضای آسمانی که تدبیر فضا کردن ندانی (همان: ۲-۹۷۸۰)

۳-۲- دوری از بیداد

پرهیز از بیداد اخلاق والای انسانی است و قرآن آورده است: «ظالمان در دنیا و آخرت گرفتار عذاب می شوند» (کهف/ ۸۷) و «عذاب سختی در روز قیامت ستمکاران را فرا می گیرد» (یونس/ ۵۴) و «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء/ ۲۲۷) «آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست» و در مورد ستم گفته اند «همانطور که شخص در تاریکی چیزی را نمی بیند در ستم کردن هم مثل اینکه در تاریکی فرورفته نمی تواند درک حقیقت کند و عواقبی ناگوار به همراه دارد» (رامپوری، ۱۳۶۳: ۵۶۹) و تمام حکما و علمای علم اخلاق بر این موضوع اشاره داشته اند با این نقطه نظر، نزاری به عنوان یکی از شاعران برجسته دوران خود بر این موضوع در این منظومه نظر دارد.

در این منظومه شاعر بنای ظلم را محکم نمی بیند و بقایی بر آن نیست زیرا بیداد سرانجام جایی گریبان گیر ستمگر خواهد شد و بیدادگر هیچ گاه خیر دنیا و عقبی را نمی یابد و ظالمان را کوری می پندارد که در چاه جهان سرانجام گرفتار خواهند شد.

نباشد ظلم را چندان بقایی ستم هم سر برون آرد ز جایی
 چو نبود منصف و صاحب کفایت گریز اولی‌تر از صاحب ولایت
 ستمگر را نباشد عاقبت خیر گذر بر چاه و اعمی می‌کند سیر
 جهان چه سار و ظالم کور دیده کجا هرگز شود این ره بریده
 (همان: ۹-۹۴۳۶)

که ای ظالم نمی ترسی ز پاداش چه بینی عاقبت زین کردها باش
 به چندین خون ناحق چند کوشی بیا تا چند از این مردی فروشی
 (همان: ۵-۱۷۴۴)

به اعتقاد شاعر جایگاه ستمگر دوزخ است و بیدادگر مورد آموزش خداوند قرار نمی‌گیرد و سرانجام به دست خویش و با کارهای خود تیشه بر ریشه خود می‌کوبد. پس جوانمردی بهترین شیوه است چرا که هیچ جوانمردی زیان ندیده است و یاری ستمگران دور از جوانمردی است. همچنین: ر.ک. (همان: ۳-۳۱۳۱). (۵-۹۴۹۴). (همان: ۲-۳۲۸۱). (همان: ۱۰-۸۰۸). (۴۸۴۱). (همان: ۱-۹۴۹۰).

ستمگر را نیامرزد خدایش قیامت جز جهنم نیست جایش
 ولایت گر کند ویران، مکن کاو خلاف همت پیران، مکن کاو
 که او خود زخم خود گیرد ز جایی که آنجا هست سلطانی، گدایی
 که هرگز بر جوانمردی زیان کرد؟ جوانمردی ز آزادی توان کرد
 (همان: ۵۱-۴۴۴۸)

هر آن کو با ستمگر یار باشد ز انصاف خدا بیزار باشد
 (همان: ۳۱۰۴)

۴-۲- راستگویی

خداوند متعال مستقیم به این مورد اخلاقی در قرآن اشاره دارد که « اَتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » (توبه / ۱۱۹) «از خداوند بیم داشته باشید و با راستگویان باشید». نزاری هم سخن درست و راست را ارجح می‌نهد و به گفته وی راستگویان مقامی والا دارند اگر چه راستگویان اگر به صفت صداقت در بند بمانند هرگز در مانده نمی‌گردند. بر این نکته دیگر شعرا از جمله سعدی نیز اشاره داشته‌اند که اگر

سخن راست را بگویی و در زندان بمانی بهتر است تا دروغ تو را نجات بخشد و ارزش صداقت را خاطر نشان می سازند.

گر راست سخن گویی و در بند بمانی به زانکه دروغت دهد از بند رهایی

(سعدی: ۱۳۹۳، ۱۸۶)

نشان راست بودن راست گویی است مکافات نکویی هم نکویی است
 محال است آنکه بر نیکو نشیند که هرگز هیچ بد نیکو نبیند
 (همان: ۸-۳۲۹۷)

خورد نان راست گوی اما به زندان مثل باشد میان هوشمندان
 (همان: ۴۹۵۳)

۵-۲- حق خواهی

حق در قرآن با دو تعبیر «بالعدل» و «بالقسط» هم به کار رفته است و یا این کلمه ۲۴۷ بار در قرآن آمده است، درآیه ۴۲ از سوره مائده به پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمان می دهد که: «و اگر حکم کردی در میان ایشان به قسط حکم کن که خدا عادلان را دوست دارد.» و درآیه ۵۸ سوره نساء می فرماید: «که امانت ها را به اهلش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید.» در یک جای داستان وقتی هلیل آن شخصیت ناراست و منفی نگر و فاسق جاسوسی به سمت مزهر می فرستد آن وقتی اخلاق مزهر را می بیند شیفته او می گردد و باحق طلبی از ناحق روی برمی گرداند و اقرار می کند.

من این کار از برای خیر کردم به صدق دل در این ره سیر کردم
 بدانستم که بر ناحق هلیل است ستم بر حجت باطل دلیل است
 به حق کردم ز ناحق کینه توزی که حق نپسندد آخر سینه سوزی
 بود باری تعالی یاور حق به حق داور بس آمد داور حق
 (همان: ۸۲-۲۶۷۹)

نزاری درحقیقت غوطه می خورد و خود را به منصور حلاج می رساند زیرا از حقیقت گویی است که ، منصور دم از انالحق می زند و خواننده خود را قانع می سازد که حق را بگوید اگر منصوروار ، سر بر سر دار برسانید.

مرا اینجا سخن در کار حق است انالحق حق و حق پرداز حق است
اگر دار است وگر مردار دردی است که داغ و درد او موقوف مردی است
همه مردان چرا گر اهل دردند در این ره ختم بر حلاج کردند
گر از حلاج بویی باز یابی دلت آونگ دار راز یابی
(همان: ۹۱-۷۸۸)

اوست که به دنبال حق گویی است هرچند این حق گویی در کسی اثر نکند و کسانی را که دلهاشان حقیقت را در نمی یابد به خر عیسی تشبیه می کند و می گوید دم اگر حقیقی باشد حتی در مردگان هم اثر گذار است و تلمیحی به زنده کردن مردگان با نفس عیسی می دارد .

تو در می دم اگرچه در نگیرد دم عیسی نفس در خر نگیرد
چرا در مرده می گیرد دم آخر شنیدی سر ابن مریم آخر
(همان: ۸-۲۳۶۷)

شاعر به حق می پیوندد و از ناحق می اندیشد و نوش را با نیش برابر می داند نمی خواهد هیچ گاه حق ناحق جلوه کند زیرا اعراض از حق را عذابی در پی می بیند و حاضر نیست مستحقی را از حق خود محروم نماید.

مکن نومید از خود مستحق را مبر در معرض مبطل محق را
ز وا خواهنده ترسند ای خردمند به گردن قرض ناحق کرده میسند
حقوقی کان بود واجب حلال است حق از حق ور بگردانی وبال است
(همان: ۲۰-۹۵۱۸)

به حق پیوند و از ناحق بیندیش که هست اندر پی یک نوش صد نیش
ز هر نیک و بد استغفار می خواه به زنهار از خدا زنهار می خواه
(همان: ۱۲-۹۵۱۱)

بدو گفتند سادات قبایل که حق هرگز به ناحق نیست نایل

(همان: ۸۱۵)

۶-۲- دوری از غرور و خود بینی

غرور و خود پرستی از رذایل اخلاقی است و آدمی را از خداوند دور می سازد مادر تکبر و عجب و خودپسندی است و همین غرور موجب رانده شدن شیطان از در گاه الهی می گردد. «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْبَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ...» (انعام/۷۰) «و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن؛ و [مردم را] به وسیله این [قرآن] اندرز ده؛ مبدا کسی به [کیفر] آنچه کسب کرده به هلاکت افتد، در حالی که برای او در برابر خدا یاری و شفاعتگری نباشد؛ « این مفهوم از موارد دینی اخلاقی شاعر در این منظومه می باشد و انقدر با اهمیت است که شاعر می گوید کسی که خود را بشناسد از این خصلت مبرا است.

مکن چندین به خود بینی تهوّر تهی کردن چه سنجد کاسه پر
به زور خویشتن چندین چه نازی گرفتم عاج عوجی از درازی
طویل الاحمق آخر بر نخوانی مگر خود اندکی خود را بدانی
(همان: ۶-۱۷۸۴)

غرور و خود بینی خصلتی است که آدمی چنان خود را بزرگ می بیند که از حقیقت خویش دور می افتد و بزرگی خالق در چشمش نمی آید می گوید: ازدو بینی و خود پرستی رها شوید. ابیات فوق تلمیح به داستان موسی (ع) و عوج بن عنق مرد افسانه ای زمان موسی دارد که گویا مردی بلند قامتی است که به خود مغرور می گردد و سر انجام با زخمی که از پا می خورد نابود می گردد و نادانی وی را در مثلی عربی «طویل الاحمق» در بیت بعد می آورد.. همچنین: ر.ک. به ابیات: (۷۱-۲۲۶۹). (۱۳۱۰). (همان: ۳-

۳۴۴۲). (همان: ۸-۲۶۸۵). (همان: ۶-۸۲۲). (همان: ۲-۶۵۰۰). (همان: ۲۶۴۱). (همان: ۷۰-۸۱۶۹)

به او بین زانک خود بنیان چنین اند که خود بینند هرگز او نبینند
به او بسپار و بس از خود پرستی بسی خوبی ولی چون بت پرستی
همه ذرات عالم در حجاب اند گهی در سایه گه در آفتابند
ز خفاش ز حربا گیر، میزان یکی جویان و دیگر یک، گریزان

حدیث احوال اینجا برنشیند به چشمی بیند و چشمی نبیند
(همان: ۹۲-۵۳۸۸)

۷-۲- امید واری

از دیگر مفاهیم اخلاقی نزاری در این منظومه غنایی امیدواری به پیروزی و رحمت حق در برابر مسائل گوناگون است که می تواند از اخلاق بندگی واقع گرا به حساب آید یعنی کسی تا به حضرت حق ایمان نداشته باشد امید و رجا از وی انتظار نمی رود «یا عِبَادِی الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ»؛ (زمر، ۵۳) «بگو: «ای بندگان من - که بر خویشان ز یاد روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمزد، که او خود آمرزنده مهربان است» در این منظومه از زبان شخصیت‌ها می گوید: غم سر می آید و سعادت از راه می رسد و دل را با وجود امید به مسأله اخلاقی بالاتر یعنی به وفاداری معطوف می کند که وفاداری نشانی از امید واری است و به سختی‌هایی ابراهیم خلیل اله و موسی کلیم اله و یوسف (ع) از ابتدای زندگی ایشان گریزی می زند که چگونه بعد از سختی‌ها و امید واری ایشان به مقام نبوت و نزدیکی با خداوند می رسند و شاعر از فضل خداوند نا امید نیست چرا که حکمت‌های او معماست.

از این در عاقبت، دولت درآید درآید بخت، چون محنت سرآید
وفاداری نشان بخت یاری است جفا بردن دلیل کامکاری است
خلیل الله بر آتش گذر کرد ز جیب خلت آنکه سر به در کرد
کلیم الله ز اول بود چوپان چو هادی شد به دستش داد ثعبان
چو یوسف باید اول بود چاهی اگر تخت عزیز مصر خواهی
محمد تا محبت را بشایست ز آغازش یتیمی کرد بایست
سرآید ناخوشی هم بر تو، خوش باش به یک جَو شادی و غم بر تو، خوش باش
به نومیدی مگرد از فضل حق باز که داند چیست زیر پرده راز
(همان: ۱۷-۳۰۱۰)

در ازهر و مزهر هرگاه شخصیت‌ها دچار سردرگمی و فترت می گردند به ناگاه از روی امید روی به درگاه حضرت حق می آورند و از عمق جان و در کمال امیدواری سخن می گویند و یقین دارند که همه چیز را باید از حق طلبید .

بنالید از درون پر تب و تاب که ای بیچارگان را چاره دریاب
به دستم دار تا رسوا نگردم به نومیدی ازین در وانگردم
خدایا کارم افتاده است مپسند چو میدانی که بیداد است مپسند
(همان: ۳-۱۷۲۱)

که تا روزی رسان روزی رساند نه ممکن که آدمی ضایع بماند
مصیت دیده را چندین جزع نیست که بی حکم خدا نه مرد و نه زیست
(همان: ۹-۶۰۸۸)

نزاری با تمام فراز و نشیب هایی که برای مزهر در این منظومه ترسیم می کند در پایان به اینجا می رسد
که رهایی مزهر از دست خصم فقط و فقط به اراده حضرت حق بود و اوگشاینده درهای بسته است و
خواننده را به امید رهنمون می سازد.

خلاص مزهر از خصم سرافراز ز روی تجربه دستور خود ساز
خدا یک در ببندد ده گشاید امید از تیه نومیدی برآید
(همان: ۱-۲۶۹۰)

نفس تا می رود امید باشد که جام، آینه جمشید باشد
(همان: ۱۰۲۲۵)

نفس تا می رود بر دل امید است که نومیدی هنوز اندر امید است
(همان: ۴۸۲۶)

که کس جاوید در محنت نماند وز این محنت خدا بازت رهاند
(همان: ۷۳۴۲)

۸-۲- دادخواهی و عدل داشتن

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ» (انعام
۱۵۲/)) «و به مال یتیم - جز به نحوی [هر چه نیکوتر] - نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد. و پیمانانه
و ترازو را به عدالت، تمام ببیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم. و چون [به داوری
یا شهادت] سخن گوید دادگری کنید، هر چند [در باره] خویشاوند [شما] باشد. و به پیمان خدا وفا

کنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید» در این منظومه مصلحت خاص و عام عدالت جویی و عدالت گستری است و برای دادخواهی زمانی را معین نمی کند یعنی نزدیک ترین زمانها را برای دادخواهی در نظر می گیرد.

بباید عدل و احسان پیشه کردن صلاح خاص و عام اندیشه کردن به خشنودی شود آزاد بنده چو افسر بر سر آید سر فکنده (همان: ۷-۹۴۹۶)

چنان بستان ز ظالم داد مظلوم که آتش را نباشد دست بر موم بدار آسوده دل رنجور تن را رعایت کن به واجب مرد و زن را (همان: ۹-۹۴۸۸)

سراینده عدالت و دادخواهی را ارزش می دهد و می آورد که اگر از بدکردار چیزی می ستانی آن را به نیکوکار بده تا در مقابل آن بدکردار، تنبیه و نیکوکار تشویق شود.

ز بدکردار چیزی می ستانی به نیکوکار ده تا می توانی مگر بد کردگان تنبیه گردند به نیکویی سوی نیکی شتابند (همان: ۲-۸۰۶۱)

۹-۲- وفاداری

سراینده در وفاداری از سگ اصحاب کهف سخن می راند که با وفاداری خود «رابعهم کلهم» می گردد. در دیدگاه او وقتی حیوان این صفت را به اوج می رساند جایز نیست انسان از آن درماند. «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يُقْضُونَ الْمِيثَاقَ»؛ «آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند» (رعد: ۲۰)

سگ اصحاب کهف آخر وفا داشت پس آدم بی وفایی چون روا داشت ز سگ آید وفا وز ما نیاید کم از سگ در وفاداری نشاید (همان: ۸-۵۷۷۹)

مکن شرط وفاداری فراموش وفا مانده ز مردان در وفا کوش (همان: ۶۲۳۸)

۱۰-۲- کوشش و تلاش

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ» (النجم/۴۰/۳۹) «و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد» شاعر در این منظومه از تلاش سخن می راند و ارزش آدمی را بالاترین می داند و انسان را دارای قدرتی بسیار می بیند که اگر حد خویش را بشناسد به اندکی خرسند نمی شود و همواره می کوشد و غواص وار از قعر دریا مروارید می آورد و اوست که از تنبلی بیزار است و نصیب ساحل نشین را کف روی آب می داند .

ز حد خود چرا ننهی برون پای از این تاریک دان باری برون آی
چنین بر خشک کشتی چند رانی از این تر دامنی بر خشک مانی
به ساحل بر چنین تا چند بودن چو نامردان به خس خرسند بودن
اگر صد سال بر ساحل نشینی ز دریا جز کف دریا نبینی
چو غواصان فرو شو در برآور تهی دامن فرو شو پر برآور
(همان: ۴-۵۴۰۰)

چو شد ناچاره بر بیچارگان کار نباید کوششی کردن به ناچار
چو بار افتاد و کار آمد به گردن نشاید ترک کار و بار کردن
(همان: ۷-۲۶۲۶)

۱۱-۲- راستی و درستی

درست کرداری درآموزه‌های دینی جایگاه ویژه دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید» راستی خصوصیات انسانی است که به شناخت خود رسیده است، اینچنین انسان با رنج‌های بسیار به غیر از درستی و راستی چیزی دیگر نمی بیند .

از آن کآینه یک روی و مصفاست در او هر چیز نتوان دید جز راست
نشاید روی کردن در دو محراب دو قبله می‌دهد طاعت به سیلاب
(همان: ۶-۳۳۲۵)

به کاری در که خواهی رنج بردن قدم در راستی باید سپردن
مزور بر خلاف طبع بیمار نسازد گر طبیب هست هشیار

مکوش البته در تزویر کردن به دست خود بلا را پا به گردن
(همان: ۳۶۰۰-۳۵۹۸)

به بی‌انصاف کاری هر که برخاست سر و کارش به بدنامی کشد راست
دلیل رستگاری راست کاری است گرت بر قول داعی استواری است
(همان: ۲-۱۹۷۱)

به ناپاکی میفکن خود به گرداب که بیرون ناردت گردون به قلاب
(همان: ۳۸۱۸)

در بیت پایانی چنین وانمود می‌کند که با ناسره بودن و تقلب دور گردون باکسی دوستی نکرده است و
بهتر است راستی و پاکی طلبید.

۱۲-۲- تعلیم و دوری از جهل

اهمیت آموختن در مکتب اسلام تا بدان جا پیش می‌رود که پیامبر اسلام ندای زگهواره تا گور سر می‌دهد و علاوه بر آن قرآن می‌فرماید «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹). نزاری آموختن را اساس کار قرار داده است و تعلیم متعلم از دیوانه را به سبب تعلیم جایز می‌شمرد. ودانایی نو آموز را فقط در تعلیم می‌داند چراکه تیز طبعی و زیرکی جدای تعلیم سود بخش نیست

اگر چه فطرت از مبدا نگردد ولی کودک به خود دانا نگردد
اگر چه چرب دست و زیرک افتاد نشد شاگرد بی‌استاد استاد
نه از عاقل که بیش آهنگ راه است که از دیوانه هم صد اشتباه است
(همان: ۴۱-۱۵۳۹)

ز کعبه کور دل زان بازماند که رهبر ره برد از ره نداند
گریز از هر که نگریزد ز جاهل مبر در پیش نابینا مشاعل
(همان: ۹-۲۱۰۸)

۱۳-۲- دوری از سخن چینی

قرآن در نکوهش سخن چینی می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (وای بر هر عیب جوی سخن چین) (همزه، ۱) و رسول خدا سخن چینی را بدترین افراد می‌داند و سعدی معلم اخلاق سخن چین را هیزم کشی بدبخت می‌شمارد.

میان دوکس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت همیزم کش است
 (سعدی، ۱۳۹۳: ۱۷۲)

مرا معلوم شد در هست و در نیست که در عالم ز غمازی بتر نیست
 (همان: ۳۲۰۵)

۱۴-۲- مطالعه کردن

یکی از مسائلی که قرآن کریم به آن پرداخته و ما را به آن فراخوانده است، اصل قرائت و خواندن است. و خواندن آغاز ورود به اندیشه و تفکر است و خداوند به رسول اکرم (ص) می فرماید «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق ۱/ «بخوان به نام پروردگاری که آفرید» و خواندن هر نوعی باشد همراه با آگاهی است و محل طلوع اندیشه ای نو در وجود است. تنهایی با کتاب سعادت بزرگ است.

کتاب آسایش تنها نشین است اگر تنها نشینی دولت این است
 (همان: ۶۳۸۹)

۱۵-۲- دوری از عیب جوئی

قرآن در عیب جوئی آورده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور/۱۹) «کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند و شما نمی دانید» و خوار نگریستن به افراد در نظر شاعر عیبی بزرگ است و مراعات عیوب دیگران از بزرگ منشی است.

به عیبای یار سوی یار منگر عزیزان را به چشم خوار منگر
 وگر خاری بینی پهلوی گل مراعاتی کن از روی تعقل
 (همان: ۸-۱۰۵۱۷)

۱۶-۲- دین داری

دین داری و دین پروری اصل بندگی است چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «اللَّهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ وَبَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ، وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ، وَ رُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ، وَ سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ: خدایا، ظاهر مرا با پیروی از دستورهای خود و باطن مرا با محبت خود نورانی فرما و قلبم را با شناخت خود و روح مرا با مشاهده و دیدارت و درونم را با استقلال رسیدن به درگاهت

نورانی فرما. ای صاحب جلال و کرامت (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۹۴: ۱۵۳). شاعر رعایت دین داری را بخاطر ترس از قیامت توصیه می کند که قیامت نهایی ندارد و دادرس شریعت است .
شریعت را به واجب کن رعایت که خود نبود قیامت را نهایت
(همان: ۹۵۱۰)

۱۷-۲- مشورت کردن

از موضوعاتی که در آیات واحادیث به آن اشاره شده است و در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل است: «ما شقی عبد قط بمشورة و ما سعد باستغناء برای» هیچ کس هرگز با مشورت بدبخت و با استبداد رأی، خوشبخت نشده است. (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۸۷) و در اینجا از مشورت بیم ندارد و توصیه می کند که با سست اراده مشورت نباید داشت .

مدار از مشورت با دوستان عار که کس را جز خدا نگریزد از یار
مزن با سست عزم از نیک و بد رای مده نامحرمان را پیش خود جای
(همان: ۳-۹۵۰۲)

۱۸-۲- مدارا

مدارادر واقع تحمل دیگران است قرآن در این باره می آورد «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/۴۱) «و نیکی با بدی یکسان نیست، پس تو بدی های مردم را با بهترین عکس العمل دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می شود.» در این منظومه هرچند دنیا به دگرگونی ها کمر بسته است ، بهترین شیوه مدارا است .

طریقی رو که آسان تر دهد دست رهی رو تا سبک تر بگذرد مست
زمانه چرخ در تحویل دارد مدارا کن که او تعجیل دارد
(همان: ۹-۸۱۸۸)

۱۹-۲- صبر

این نمونه از آموزه های اخلاقی در قرآن چندین بار آمده است در داستان یوسف از زبان قرآن زمانی که برادران از گم شدن یوسف خبر دادند از زبان یعقوب پیامبر می شنویم «و پیراهن یوسف را با خونی

دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند. پدر گفت: «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت، و در برابر آنچه می‌گویند از خداوند یاری می‌طلبم!» (یوسف/۱۸) و شاعر برای صبر آغازی روشن نوید می‌دهد.

مرا صبر است اگر چه صبر تلخ است ولیکن در قفای غره سلخ است
(همان: ۱۳۳۷)

۲۰-۲ - رازداری

راز داری وستاری از صفات حضرت حق به شمار می‌آید و در کلام معصوم آمده است راز انسان قسمتی از خون اوست و نباید آن را در رگهای دیگری جاری کند و مولوی راز داری را زودتر رسیدن به مراد می‌داند و تمثیل پنهان شدن دانه در زمین به سرسبز بودن آن منجر می‌شود.

گفت پیغمبر که هر کس سر نهفت زود گردد بامراد خویش جفت
دانه‌ها چون در زمین پنهان شود سر آن سرسبزی بستان شود
(مولوی، ۱۳۷۸: ۶-۱۷۵)

قرآن در سوره یوسف (ع) از زبان یعقوب در خوابی که یوسف می‌بیند خطاب به او می‌آورد «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا...» (یوسف/۵) که از خوابی که دیده‌ای با کسی سخن مگوی، که بر توکید می‌اندیشند» نزاری می‌گوید:

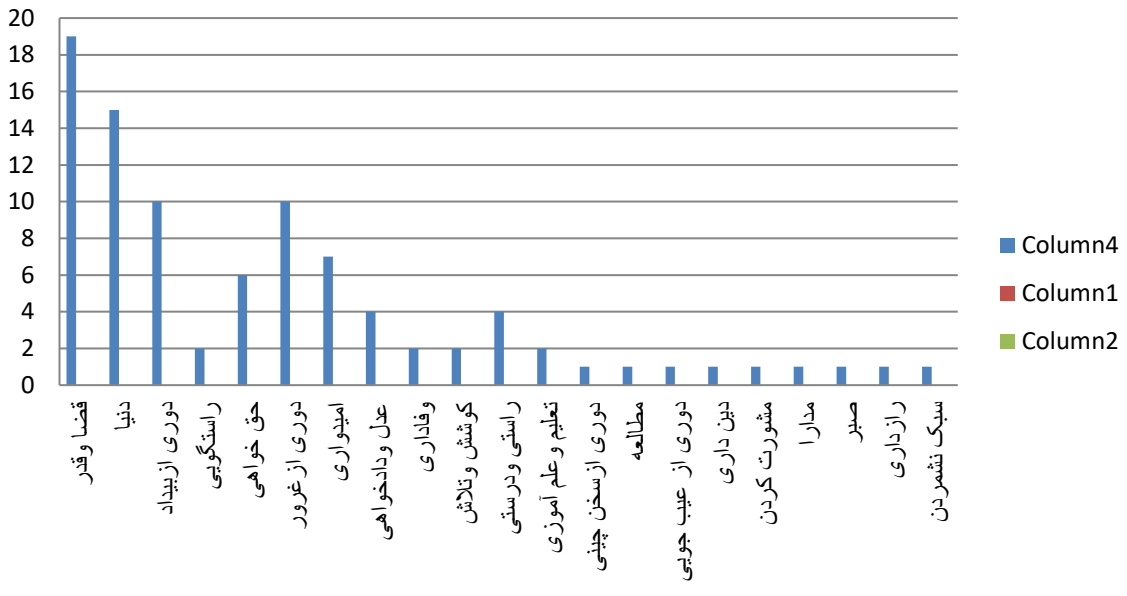
چو نتوان باز گفت افسانه دل به یغما خرج می‌کن دانه دل
به رمز ایراد می‌کن سر جانت نهان می‌کن ز نامحرم نهانت
(همان: ۲-۱۵۳۱)

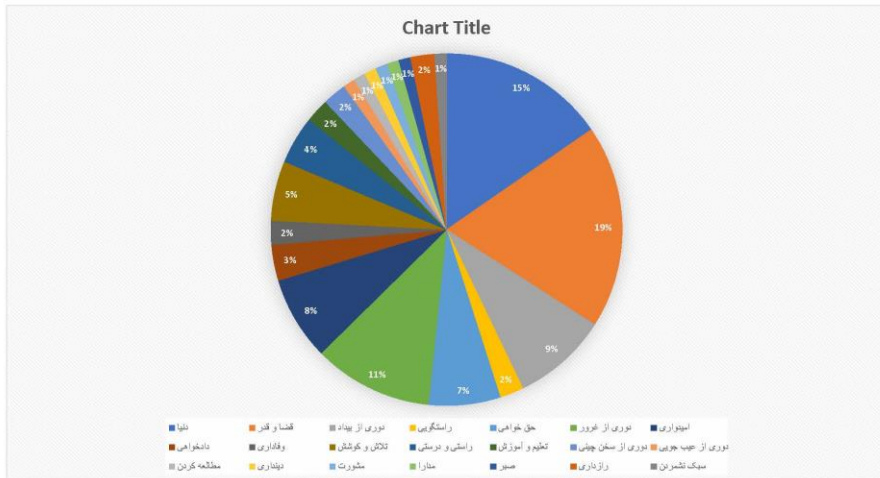
۲۱-۲ - سبک نشمردن

در محضر رسول خدا (ص) کسی سبک شمرده نمی‌شده و آبروی کسی ریخته نمی‌شده است و مسکینی به خاطر تهیدستی و یا بیماری‌اش کوچک شمرده نمی‌شده است هر آنچه را که خدا حقیر می‌شمرد، او نیز حقیر می‌شمرد پیغمبر (ص) مسلمانان را نیز از تحقیر مردم برحذر داشته و می‌فرمود: «مبادا فردی از مسلمانان را کوچک بشمارید و تحقیر کنید، چرا که کوچک آنان نیز نزد خداوند بزرگ است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۱۸) نزاری بازی ایام را دلیلی بر سبک نشمردن دیگران می‌داند زیرا بسیار بیدقهایی که بر اثر گذشت زمان فرزین می‌شوند.

نباید داشتن افتاده را خوار بسا بیدق که فرزین شد دگر بار
(همان: ۲۶۴۲)

نمودارستونی آموزه های قرآنی منظومه ازهر و مزهر





نتیجه گیری

با نگاهی کلی بر منظومه ازهر و مزهر از نظر اخلاقی چنین بر می آید که اگر چه این منظومه حاوی ۱۰۶۱۰ بیت است که تقریباً ۳۰۰ بیت تعلیمی اخلاقی یعنی ۳ درصد این منظومه مختص به این مقوله است که باتوجه به موضوع این منظومه، درصد بالایی را شامل می شود. تقریباً تمام آموزه های تعلیمی اخلاقی بر پایه مفاهیم قرآنی استوار است و ۱۱۲ مورد از این منظومه متعلق به آموزه های اخلاقی وقرآنی است که شاعر در خلال داستان با متوقف کردن سیر طبیعی داستان از فرصت استفاده کرده و به تعلیم این آموزه ها پرداخته است بالاترین بسامد مختص به قضا و قدر و نکات تعلیمی آن اختصاص دارد که این نقطه نظر با اسماعیله بودن وی بی ارتباط نیست سپس وی توانسته مفاهیم اخلاقی و بایدیهایی که با نگاه کلی به دنیا داشته بعد از قضا و قدر پر بسامد ترین را در این کتاب بیاورد .

بعد از قضا و قدر و غداری دنیا بشر را با فهم و شناختی که از جهان و خود انسان به او می دهد دعوت به دوری از غرور می کند که این بسامد فردی ترین و قوی ترین تعلیم اخلاقی اوست و خواننده را آگاه

می سازد که با بی وفایی های دنیایی چگونه برخورد کند. دوری از بیداد و ستم ناروا دیگر توصیه شاعر در این منظومه است که دغدغه اصلی دیگر اوست کما اینکه انسان به شناخت رسیده را از غرور و خودپرستی بر حذر می دارد و اعتقاد بر حضرت خداوند این امید را در وجود او بر می انگیزاند که همیشه از حق گویی و حقیقت سخن بگوید و به راستی ها و درستی ها گرایش یابد. نزاری می کوشد از بسیاری مفاهیم اخلاقی فردی اجتماعی و بندگی سخن به میان آورد او به درستی با آموزه های فردی و دعوت به شناخت اساسی می خواهد همانا به تعبیر قرآن خلیفه روی زمین بسازد و توانسته است علاوه بر گزارش یک داستان عاشقانه نقش به سزایی در تعلیم اخلاق مخاطب داشته باشد. همچنین از اخلاق هایی سخن می گوید که علاوه بر فردی بودن تاثیر اجتماعی می تواند داشته باشد یعنی از مدارا، رازداری، سبک نشمردن و دوری از سخن چینی و... که همانا انسانی با این اخلاق مدینه ای الهی و آرمانی برای فرد و اجتماع رقم می زند که همانا رستگاری است که غایت هدف قرآن چیزی جز این نیست و این مفاهیم به درستی در این منظومه مشهود است.

منابع

قرآن کریم

پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲). *نهج الفصاحة* (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۶۸۷، تهران: دنیای دانش.

حافظ، شمس الدین (۱۳۷۵) *دیوان حافظ تصحیح قزوینی*، تهران: اساطیر.

دشتی، محمد (۱۳۸۸) *نهج البلاغه*، قم: نشتا.

راغب اصفهانی، حسین (۱۳۴۰) *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: چاپ سید محمد گیلانی.

رامپوری، غیاث الدین (۱۳۶۳) *غیاث الغات*، تهران: نشر نی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن.

زمانی، کریم (۱۳۸۱) *میناگر عشق*، تهران: نشر نی.

سعدی، مصلح الدین (۱۳۹۳) *بوستان سعدی*، تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

شریفی، احمد حسین (۱۳۹۴) *آیین زندگی و اخلاق کا ربردی*، قم: قائم آل محمد.

- شیخ صدوق، (۱۳۷۸) *عیون اخبار الرضا(ع)*، قم: جهان.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*، تهران: نشر چرخ.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۵) *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۷۴) *ترجمه رساله قشیریه عبدالکریم بن هوازن*، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- قهستانی نزاری، شمس الدین احمد (۱۳۹۴). *ازهر ومزهر*. تصحیح محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
- مشرف، مریم (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: علمی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. ج ۶۴. بیروت: مؤسسه الوفا.
- مصفا، مظاهر (۱۳۷۱) *دیوان حکیم نزاری قهستانی*، تهران: انتشارات علمی.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۷۸). *مثنوی مولوی*. تصحیح نیکلسون، تهران: ققنوس.
- نراقی، مهدی ابن ابی ذر (۱۳۹۴). *جامع السعادات*، ج ۱، قم: قائم آل محمد.
- نسفی، عز الدین (۱۳۷۷) *الانسان الكامل*. تصحیح ماژیران موله. تهران: طهوری.

References

Quran

- Payandeh, Abul Qasim, (۲۰۰۳). *Nahj al-Fasaha* (Hazrat Rasool God's peace be upon him), p. ۶۸۷, Tehran:, Dunya Danesh ,publication.
- Hafez, Shams al-Din (۱۹۹۶), *Diwan Hafez* correction Qazvini, Tehran:, Asatir, publication.
- Dashti, Mohammad (۲۰۰۹) *Nahj al-Balagha*, Qom: Nishta , publication
- Ragheb Esfahani, Hossein (۱۹۶۱) *al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*, Beirut: Seyyed Mohammad Gilani, publication.
- Rampuri, Ghiyathuddin (۱۹۸۴), *Ghiyath Alghat*, Tehran: Ney Publishing
- Zarin Koob, Abdul Hossein (۱۹۹۹) *Introduction to literary criticism*, Tehran: Sakhan, publication.
- Zamani, Karim (۲۰۰۲) *Minagar Eshgh*, Tehran: Nei publishing .
- Saadi, Moslehuddin (۲۰۱۳) *Bostan Saadi*, edited by Gholamhossein Yousefi. Tehran: Khawarizmi, publication .
- - Sharifi, Ahmad Hossein (۲۰۱۴) *Life ritual and practical ethics*, Qom: Qaim al-Mohammed, , publication .

Sheikh Sadouq, (۱۹۹۹) *Ayun Akhbar al-Reza* (AS), Qom: Jahan, , publication
Zulfiqari, Hassan (۲۰۱۳) *One Hundred Persian Love Poems*, Tehran:
Charkh, , publication .

Safa, Zabihullah (۱۹۹۶) *History of Literature in Iran*, Tehran, Ferdous, ,
publication .

Forozan Far, Badi al-Zaman (۱۹۹۵), *translation of Qashiriyah's treatise*
,Abdul Karim bin Hawazen, Tehran: Cultural Scientific Publishing.

- Qahestani Nazari, Shamsuddin Ahmad (۲۰۱۴). *Azhar and Mozhar*. Corrected
by Mahmoud Rafiei, Tehran: Hirmand, , publication .

Musharraf, Maryam (۲۰۱۰). *Essays in Iranian educational literature*,
Tehran: Elami, publication .

- Majlesi, Mohammad Bagher. (۱۴۰۳ A.H.). *Bihar al-Anwar* C. ۶۴. Beirut:
vafa Foundation.

Mosfa, Mazahir (۱۹۹۲) *Diwan Hakim Nazari Qahestani*, Tehran: Elmi
Publications

Molavi, Jalaluddin (۱۹۹۹). *Mathnavi Molavi*. Edited by Nicholson, Tehran:
Qaqnoos, Publications

Naraghi, Mahdi Ibn Abi Dhar (۲۰۱۵). *Jame al-Saadat*, vol. ۱, Qom: Qaim al-
Mohammed, Publications.

Nasafi, Ezzeddin (۱۹۹۸) *Al-Insan al-Kamal*. Corrected by Maghiran Moleh.
Tehran: Tahuri, Publications.

The lyric poem of Azhar and Mazhar Nizari Qahestani in the passage of moral and Quranic teachings

Youssef Safian Beldaji

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran

Shams al-Din bin Mohammad Nizari Qahestani is considered one of poets of the 11th century, the present research has introduced a short introduction of his life and works, then introduces the lyrical poem Azhar and Mezhar and seeks to reach the moral and Quranic points hidden in this. The poem is romantic. By re-examining this poem, he finds poetic evidence based on Quranic and moral concepts, and by extracting verses, he has categorized it, and in the frequency chart of each of the educational moral concepts, he has identified the Quranic concepts in this poem. Like the discredit of the world, away from pride and forgiveness, patience and effort and away from violence, secrecy, etc.

Most of his moral-educational teachings have a religious and its aspect are considered part of the ethics of servitude . He has spoken about social ethics, and in this lyrical system, he has been able to include valuable moral points from the Quran in the form of a story and remain eternal in his poetic mission.

Key words: Quran, moral teachings, education, wealth, religion